

جنبش تصرف وال استریت؛ از عمق ریشه‌های اقتصادی تا شدت شکنندگی سیاسی

محمدعلی شیرخانی*

دانشیار گروه روابط بین الملل دانشگاه تهران

بیژن پیروز**

استادیار گروه روابط بین الملل دانشگاه تهران

چکیده

در این مقاله ابتدا نقش مستقیم بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی، اعتباری و بازارهای بورس ایالات متحده در ایجاد بحرانی که با گسترش بی‌سابقه رکود، بیکاری و فقر زمینه‌ساز ظهور اعتراض‌های مردمی در قالب آنچه به «جنبش تصرف وال استریت» شهرت یافته، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته، سپس واکنش‌های نه فقط منفعلانه که دست کم به زعم مردم امریکا جانبدارانه و حمایتی دولتمردان ایالات متحده نسبت به عوامل شناخته‌شده ایجاد این بحران از منظر اقتصاد سیاسی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. با توجه به ویژگی‌های سازماندهی و مدیریت این جنبش و نحوه کنترل آن، در عین تداوم، در بخش پایانی مقاله وضعیت سیاسی شکننده «جنبش تصرف وال استریت» در کشورهای مدعی دموکراسی غربی، به‌رغم برخورداری جنبش از ریشه‌های عمیق اقتصادی، مورد تجزیه و تحلیل و آینده‌پژوهی قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: بحران مالی، بحران مسکن، جنبش تصرف وال استریت، سقوط بازار سهام، سیاست‌های پولی، فقر، مقابله با جنبش‌های اجتماعی، نظام تأمین اجتماعی.

shirkhni@ut.ac.ir

** bpx2002@yahoo.com

* (نویسنده مسئول):

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۲۴

مقدمه

«تصرف وال استریت» - تجمعی که از ۱۷ سپتامبر سال ۲۰۱۱ به دعوت گروهی از فعالان اینترنتی مستقر در ونکور کانادا با الگوبرداری از اعتراضات مردم خاورمیانه، در پارک زاکوتی شهر نیویورک امریکا آغاز شد - طی مدت کوتاهی به یک ایده جهانی برای اعتراض به گسترش بیکاری، افزایش فقر، شیوع فساد، افزایش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی و نیز نفوذ فزاینده شرکت‌های بزرگ و ثروتمند بر دولت‌های به لحاظ ظاهر قانونی «دموکراتیک» غربی تبدیل شد.

«ما ۹۹ درصد هستیم» شعار تظاهرکنندگان پارک زاکوتی نیویورک که بر شکاف عظیم موجود در وضعیت اجتماعی، اقتصادی و نیز امتیازات سیاسی یک درصد ثروتمند جامعه امریکا نسبت به عموم مردم در این کشور تأکید دارد، پس از آنکه در سایر شهرهای امریکا نیز به شعار تظاهرکنندگان معترض به نظام سرمایه‌داری تبدیل شد، طی مدت کوتاهی یکی از شعارهای اصلی در تظاهرات خیابانی مردم معترض در شهرهای مختلف اروپا نیز شد و به این ترتیب بود که «تصرف وال استریت» به یک جنبش عملاً جهانی علیه ناکارآمدی‌های اقتصادی و اجتماعی موجود در نظام سرمایه‌داری در تمام کشورهای غربی تبدیل شد.

سوابق تحقیق

با عنایت به طولانی شدن جنبش اشغال وال استریت مجموعه‌ای از نظرات اندیشمندان امریکایی و غیر امریکایی با هدف تبیین علمی این پدیده به وجود آمده است. برخی از سایت‌های اینترنتی هم مدعی ارتباط نزدیک با جنبش شده‌اند. اما طبیعتاً بیشتر منابع موجود برای مطالعه جنبش توسط پژوهشگران، رسانه‌های خبری اغلب وابسته به نظام سلطه بودند که هر یک راوی روایت‌های جهت‌دار خود از این جنبش به نظر می‌رسیدند، اما جنبش «تصرف وال استریت» روی سایتی که پدیدآورندگان آن خود را مرجع «در عمل پذیرفته شده» اما در واقع «غیررسمی» برای اطلاع‌رسانی در مورد «جنبش در حال

گسترش تصرف وال استریت» معرفی می‌کردند این‌طور تعریف شده بود:
«تصرف وال استریت جنبشی مردمی است که در ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۱ در میدان آزادی واقع در بخش مالی منهن^۱ آغاز شده و به بیش از ۱۰۰ شهر در آمریکا و ۱۵۰۰ شهر در سراسر جهان تسری یافته است. تصرف وال استریت مبارزه‌ای است علیه نفوذ ویرانگر بانک‌های بزرگ و شرکت‌های چند ملیتی در فرایندهای دموکراتیک^۲ و نقش وال استریت در ایجاد سقوطی در اقتصاد که به بروز بزرگ‌ترین رکودی که نسل‌های مختلف شاهد آن بوده‌اند، انجامید. این جنبش از قیام‌های مردمی در مصر و تونس الهام گرفته و هدف آن مبارزه علیه یک درصد مردم ثروتمندی است که در حال نوشتن قواعد ناعادلانه اقتصاد جهانی به منظور مصادره کردن آینده ما هستند (Occupy Wall Street, 2011). سازماندهی تصرف اماکن در سراسر جهان با استفاده از یکی از ابزارهای تصمیم‌گیری جمعی مبتنی بر اجماع غیر الزام‌آور موسوم به شورای مردمی صورت می‌پذیرد. برای آشنایی بیشتر در مورد نحوه استفاده از فرایند «شورای مردمی» برای سازماندهی افراد در اجتماعات محلی خود به منظور مبارزه علیه بی‌عدالتی اجتماعی لطفاً این «دستورالعمل کوتاه برای پویایی گروهی در شوراهای مردمی»^۳ را

1. Liberty Square In Manhattan's Financial District

2. The Democratic Process

3. People's Assembly

در خصوص نحوه تشکیل «شورای مردمی» در سایت جنبش تصرف وال استریت از خوانندگان خواسته شده تا به جزوهای با عنوان «دستورالعمل کوتاه برای پویایی گروهی در شوراهای مردمی» به آدرس زیر مراجعه نمایند:
Take The Square (2011/07/31): "Quick Guide On Group Dynamics In People's Assemblies", available (1390/09/26) online at: <http://takethesquare.net/2011/07/31/quick-guide-on-group-dynamics-in-peoples-assemblies/>

در خصوص این «دستورالعمل کوتاه» هم توضیح اینکه پنج ماه قبل از آغاز جنبش «تصرف وال استریت» تظاهراتی در تاریخ ۱۵ می ۲۰۱۱ در مادرید برگزار شد که طی آن تظاهرکنندگان در میدان اصلی مادرید موسوم به Puerta Del Sol به سبک تظاهرکنندگان قاهره اقدام به برپایی کمپ کردند. در پی برپایی این کمپ، جنبش «دموکراسی واقعی حالا» (Democracia Real Ya=Real Democracy Now) در اسپانیا اعلام موجودیت نمود که سایت (<http://takethesquare.net/>) که خوانندگان سایت امریکایی «تصرف وال استریت» به خواندن ←

مطالعه نمایید (Occupy Wall Street, 2011).

هرچند در مراجعه به نقشه‌های شهر نیویورک، محله منهن دارای مکانی به نام «میدان آزادی» نیست اما اعضای جنبش «تصرف وال استریت»، تلاش کرده‌اند تا «پارک زاکوتی» واقع در محله منهن شهر نیویورک را دست کم در ادبیات مورد استفاده در میان اعضای خود به «میدان آزادی» تغییر نام^۱ دهند که با توجه به معنی انگلیسی «میدان التحریر» و نیز آنچه گردانندگان سایت «تصرف وال استریت» در مورد الهام گرفتن از قیام‌های مردم مصر و تونس عنوان نموده‌اند^۲، تا حد زیادی قابل درک است؛ اما این واقعیت که عملاً هیچ‌یک از رسانه‌هایی که اخبار مربوط به رویدادهای «پارک زاکوتی» را گزارش می‌کنند، علاقه‌ای به استفاده از نام مورد تأکید توسط اعضای جنبش تصرف وال استریت نشان نمی‌دهند^۳ کم و بیش شاخص مناسبی برای اثبات عدم علاقه

بخش (Quick Guide on Group Dynamics in People's Assemblies) در آن توصیه شده‌اند در واقع به فعالان مرتبط با این جنبش اروپایی تعلق دارد.

۱. برای مثال ۲۰ دقیقه بعد از اینکه در ساعت ۱ بامداد پانزدهم نوامبر سال ۲۰۱۱ عملیات تخلیه پارک زاکوتی توسط پلیس نیویورک با استفاده از پلیس ضد شورش آغاز شد، پیام زیر در سایت تصرف وال استریت منتشر شد:

Nypd is raiding occupy wall street (posted on nov. 15, 2011, 1: 20 a.m. est by occupywallst): liberty square (zuccotti park), home of occupy wall street for the past two months and birthplace of the 99% movement that has spread across the country and around the world, is presently being evicted by a large police force in full riot gear: <http://occupywallst.org/article/nypd-raiding-liberty-square>

۲. البته اشارات مستقیم به میدان تحریر هم در ادبیات جنبش وال استریت فراوان به چشم می‌خورد برای مثال: occupywallst.org (oct. 16, 2011): “from tahrir square to times square: protests erupt in over 1,500 cities worldwide” available (1390/09/27) online at: <http://occupywallst.org/article/tahrir-square-times-square-protests-erupt-over-150/>

۳. البته وقتی که این پارک در سال ۱۹۶۸ توسط شرکت فولاد ایالات متحده (United States Steel Corporation) احداث شد، به نام Liberty Plaza نام‌گذاری شده و نام آسمان‌خراش ۵۴ طبقه‌ای جنب آن هم که به همین شرکت تعلق داشت (One Liberty Plaza) انتخاب شده بود. در حقیقت شرکت فولاد ایالات متحده به شرط دریافت تخفیف در مورد عوارض مربوط به احداث آسمان‌خراش ۵۴ طبقه‌ای خود موافقت کرد تا محوطه جنب این ساختمان به مساحت ۳۱۰۰ متر مربع را نیز به عنوان محوطه عمومی دارای مالکیت ←

به هرگونه موازی‌سازی مفهومی در اخبار میان اوضاع سیاسی امریکا و اروپا با کشورهای مصر و تونس است.

پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

مقاله حاضر تلاش نویسندگان برای پاسخ به دو پرسش پژوهشی بنیادین است: نخست اینکه «چرا شاهد وقوع اعتراض‌هایی گسترده به شکل جنبش تصرف وال استریت در امریکا (و کلاً غرب) بوده‌ایم؟» و دوم اینکه «چرا شاهد کنترل نه‌چندان دشوار این اعتراض‌های گسترده توسط پلیس هستیم که در حقیقت متوجه نه یک شخص یا یک دولت که تمام حاکمیت در نظام‌های سرمایه‌داری هستند؟»

فرضیه‌های پژوهشگران در پاسخ به دو پرسش پژوهشی نیز می‌توانند این‌طور قابل تشریح باشند که: «دلیل وقوع آنچه جنبش تصرف وال استریت نامیده می‌شود وجود مشکلات ریشه‌دار و عمیق اقتصادی است» و «دلیل کنترل آسان این جنبش توسط پلیس و ناموفق بودن آن در نیل به خواسته‌های مردم در عین گستردگی تداوم حضور مردم، شکنندگی شدید سازماندهی سیاسی جنبش و فقدان هرگونه رهبری تعریف‌شده برای آن است»^۱.

دلیل انتخاب وال استریت برای تصرف

همان‌طور که بررسی‌های این نوشته نشان خواهد داد، واقعیت این است ادعای سایت

خصوصی (Privately Owned Public Space) تبدیل به پارکی کند که استفاده از به آن به طور ۲۴ ساعته برای عموم آزاد باشد. بعدها مالکیت این پارک به شرکت Brookfield Office Properties منتقل شد اما بعد از فرو ریختن برج‌های دوقلوی نیویورک در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، خسارات زیادی به پارک نیز وارد آمد. بعد از این ← رویدادها مالک پارک این پارک را با صرف ۸ میلیون دلار به طور کامل و با طرحی جدید بازسازی کرد و در سال ۲۰۰۶ به افتخار رئیس شرکت که یک امریکایی ایتالیایی تبار به اسم John E. Zuccotti بود پارک از Liberty Plaza Park به Zuccotti Park تغییر نام یافت و ظاهراً رسانه‌ها (حتی رسانه‌های ایرانی) هم روی استفاده از نام همین شخص برای پارک تأکید دارند.

۱. جالب توجه آنکه در عنوان نوشته نیز پرسش‌ها و فرضیه‌ها برجسته شده‌اند.

جنبش تصرف وال استریت در مورد «نقش داشتن مستقیم وال استریت در بزرگ‌ترین رکودی که نسل‌های مختلف شاهد آن بوده‌اند»، ادعای نادرستی نیست زیرا انتخاب وال استریت برای تصرف در این جنبش، اشاره به نقش مؤسسه‌های اعتباری و بازارهای بورس ایالات متحده در ایجاد بحران مالی عظیمی دارد که از ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ ضمن ورشکسته کردن شمار زیادی از شرکت‌ها و مؤسسه‌های امریکایی، باعث بیکاری و نیز بی‌خانمانی شمار زیادی از مردم این کشور شد و به آغاز شدیدترین بحران در اقتصاد جهانی طی سال‌های آغازین قرن بیست‌ویکم نیز انجامید.

این بحران مالی که آغاز آن به سال ۲۰۰۷ میلادی باز می‌گردد، توسط بسیاری از اقتصاددانان امریکایی بدترین بحران مالی بعد از بحران بزرگ^۱ یعنی بحران سال ۱۹۲۹ معرفی شده است (Reuters, 2009). در سال دوم این بحران (۲۰۰۸) نرخ رشد تولید ناخالص ملی امریکا به ۶/۳ درصد در سال رسید و تأثیر منفی این بحران بر قدرت خرید مصرف‌کنندگان امریکایی در نیمه نخست سال ۲۰۰۹ بیش از یک تریلیون دلار برآورد شد (Baily & Elliot, 2009).

نقطه آغاز این بحران مالی تقریباً توسط تمام تحلیلگران «به بن‌بست رسیدن سیاست‌های اعتباری» در امریکا معرفی شده (Lahart, 2007)، و شرح این ماجرا همان‌طور که در نمودار شماره یک مشاهده می‌کنیم به طور خلاصه از این قرار بوده که تا ابتدای سال ۲۰۰۷ با سرازیر شدن دلارهای کشورهای نفت‌خیز و نیز آسیایی به اقتصاد امریکا، عرضه پول در امریکا چنان افزایش یافت که به منظور جذب این دلارها در بازار سرمایه، نرخ بهره توسط بانک مرکزی در پایین‌ترین حد ممکن تثبیت شد. این نرخ‌های بهره پایین، بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی امریکایی را به طور گسترده به اعطای وام‌های با نرخ بهره‌های متغیر^۲ از محل منابع استقراضی به‌ویژه در بخش مسکن و مستغلات

1. Great Depression

2. Adjustable Rate Mortgages (ARM)

تشویق کرد؛ کاری که به آن بانکداری سایه‌ای^۱ گفته می‌شود.^۲ البته خرید مسکن و مستغلات با استفاده از این نوع تسهیلات بانکی برای وام‌گیرندگان نوعی سرمایه‌گذاری مجدد^۳ معرفی می‌شد.^۴

پایین بودن نرخ بهره، استقبال فراوانی از وام‌های دارای نرخ بهره‌های متغیر به‌ویژه در بخش مسکن ایجاد کرد. بانک‌ها هم با این استدلال که اولاً نرخ بهره در حال کاهش بوده و دست کم در کوتاه‌مدت افزایش نخواهد یافت و ثانیاً به هر حال خود ملک خریداری شده با وام، تضمین بازپرداخت بدهی اشخاص به بانک خواهد بود، نه تنها در بررسی توان بازپرداخت اقساط توسط متقاضیان وام‌های مسکن سخت‌گیری به خرج ندادند بلکه بر عکس به متقاضیان دارای بنیه مالی و سوابق اعتباری ضعیف با محاسبه وجود ریسک عدم امکان بازپرداخت اقساط وام اخذ شده با نرخ‌های بهره بالاتر، وام مسکن^۵ دادند. ناگفته پیداست که نرخ‌های بهره به دلیل استقبال از وام‌ها افزایش یافت. با افزایش نرخ بهره

1. Shadow Banking System

۲. در این نوع وام‌ها که شرایط اولیه‌ای آسانی هم داشتند و با استقبال خانوارها مواجه شدند به جای توافق روی یک نرخ بهره ثابت و دارای اقساطی مشخص، نرخ بهره‌ای که به میزان معینی بالاتر از یک نرخ متغیر است، معیار محاسبه اصل و سود قرار می‌گیرد.

3. Refinance

۴. در اینجا مکانیزم سرمایه‌گذاری مجدد از این قرار است که بانک که با نرخ بهره بین بانکی (Interbank Offered Rate) به منابع مالی کافی دسترسی دارد وام مورد نیاز مشتری برای خرید خانه را تأمین نموده و بر اساس نرخ بهره بین بانکی (به اضافه درصدی کمی کارمزد) با وی قراردادی امضا می‌کند که معنای آن این است که به محض اینکه بانک به منابع مالی کم‌بهره‌تری دسترسی پیدا کند، وام مشتری به طور خودکار با یک وام کم‌بهره‌تر جایگزین خواهد شد، البته چنانچه نرخ بهره بین بانکی افزایش یابد هم وام به طور خودکار به یک وام پرهزینه‌تر تبدیل می‌شود؛ اتفاقی که عملاً افتاد و فرض هم بر این بود که وام‌گیرنده در صورت افزایش نرخ بهره و عدم تمایل به پذیرش وام گران‌تر می‌تواند از طریق فروش املاکی که خریداری کرده، وام گرفته شده را تسویه کند.

۵. به وام دادن با نرخ بهره بالاتر و تضمین سنگین‌تر به متقاضیان دارای سوابق اعتباری یا بنیه مالی ضعیف (Subprime Lending) گفته می‌شود. البته همان‌طور که گفته شد چون فرض می‌شد همیشه خود ملک تضمین کافی دست کم برای اصل سرمایه خواهد بود بانک‌های امریکایی در اعطای وام‌های مسکن با نرخ بهره بالاتر (Subprime Mortgage) بسیار مشتاقانه عمل کردند.

تعدادی از دریافت‌کنندگان وام پرداخت اقساط را سنگین ارزیابی کرده و تعدادی دیگر توانایی پرداخت نداشته و در نتیجه، برخی خود خواهان بازفروش خانه‌های خریداری‌شده توسط وام‌ها شدند و برخی دیگر توسط بانک ناچار به انجام این کار شدند. افزایش شمار مالکان علاقه‌مند یا ناگزیر به فروش املاک در بخش مسکن، قیمت املاک مسکونی را به شدت کاهش داد؛ به طوری که برخلاف محاسبات قبلی در قیمت‌های جدید حتی با فروش املاک هم امکان بازپرداخت بدهی به بانک‌ها وجود نداشت و در نتیجه سود بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی که روی بازپرداخت وام‌های دارای بهره متغیر سرمایه‌گذاری کرده بودند، به شدت کاهش یافت و در نهایت به زیان تبدیل شد.

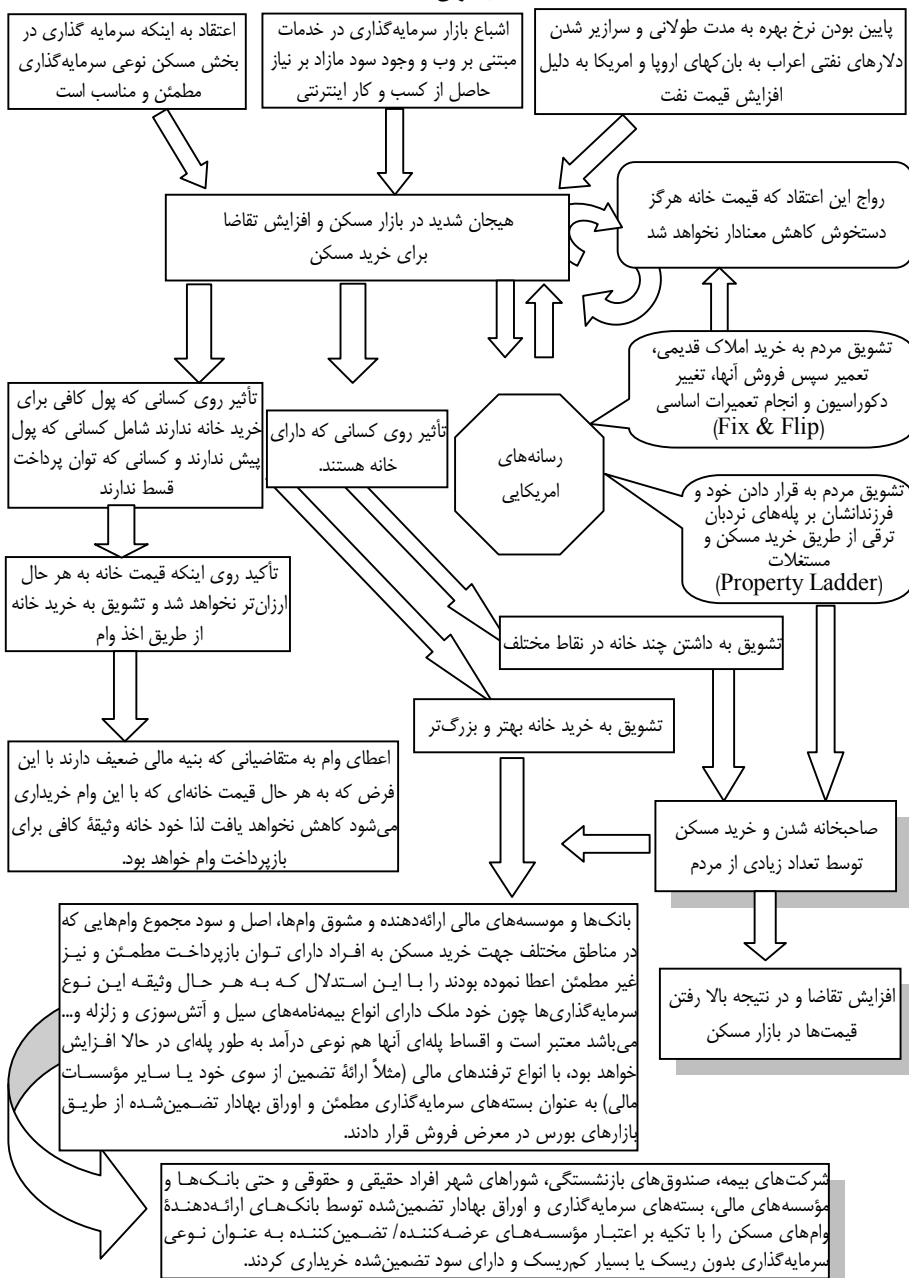
با ورشکسته شدن یا در تنگنا قرار گرفتن مؤسسه‌های اعتباری و مالی، اقتصاد آمریکا توان اعطای اعتبار به متقاضیان را از دست داد و در نتیجه قدرت خرید محصولات توسط مردم به شدت کاهش یافت و تقاضا برای بسیاری از محصولات نسبتاً گران‌قیمت به شدت کم شد؛ به طوری که فروش محصول در بخش کالاهای بادوام به شدت پایین آمد. با کاهش سود بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی، سهام این مؤسسه‌ها هم در بازارهای بورس به شدت سقوط کرد و آنها به سمت ورشکستگی کامل حرکت کردند.

کاهش فروش شرکت‌های تولیدی فعال در این بخش‌های اقتصاد آمریکا از یک سو آنها را با زیان در بازارهای کالا و از سوی دیگر با سقوط شدید قیمت سهامشان در بازارهای بورس مواجه کرد که نتیجه چنین وضعیتی ابتدا ادامه فعالیت در نقطه سر به سر (سود نزدیک به صفر) و سپس ورشکستگی و تعطیلی زنجیره‌ای بود. ادامه فعالیت در نقطه سر به سر به معنی افزایش نیاز به وام‌های بانکی و کاهش نیاز به کارگران و کارمندان و ورشکستگی به معنی اخراج تعداد زیادی از کارگران و کارمندان بود و پیوستن آنان به خیل بیکارشدگان در بخش مالی و پولی اقتصاد آمریکا (بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی) سبب افزایش نرخ بیکاری تا مرز ۹ درصد شد.^۱

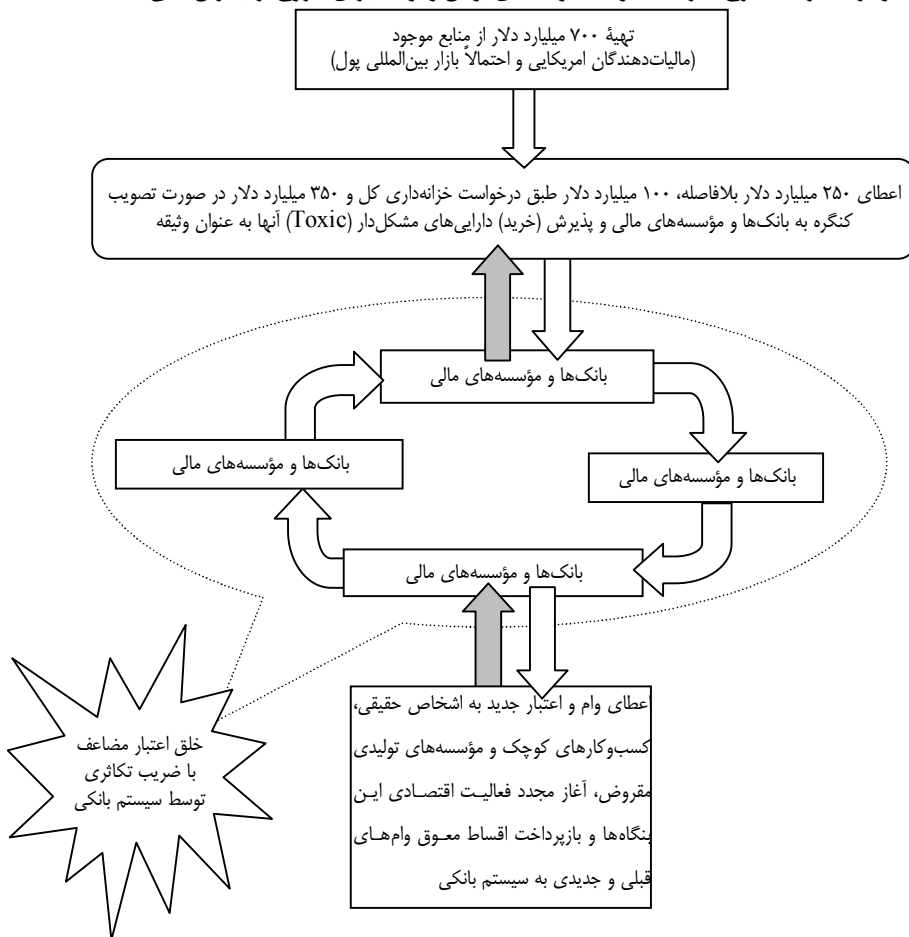
۱. واضح است که بحران از اقتصاد آمریکا به سرعت به اقتصاد اروپا و آسیا تسری یافت که بیان مکانیزم دقیق آن موضوع این نوشتار نیست.

نمودار شماره ۰۱. بازه زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ تشکیل حباب معاملات مسکن و شکل‌گیری مقدمات

بحران



نمودار شماره ۳. طرح اجراشده توسط دولت‌های بوش و اوباما برای خروج از بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۱۰



نتیجه این رکود، بیکاری و ناتوانی در بازپرداخت وام مسکن این بود که در سال ۲۰۰۹ تعداد دو میلیون و ۸۰۰ هزار پرونده قضایی برای خلع ید و مصادره منازل مسکونی توسط بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی امریکایی تشکیل شد که این رقم حاکی از رشد ۲۱ درصدی نسبت به سال ۲۰۰۸ و بیش از ۱۲۰ درصد رشد نسبت به سال ۲۰۰۷ بود (Prior, 2010). در سال ۲۰۱۰ تعداد پرونده‌های قضایی تشکیل شده برای خلع ید و مصادره منازل مسکونی توسط بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی امریکایی با حدود یک

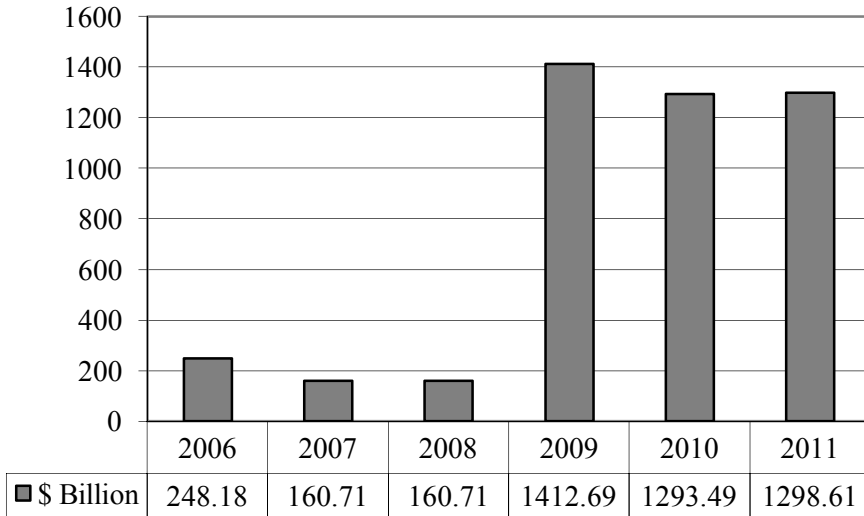
میلیون افزایش به سه میلیون و ۸۰۰ هزار رسید که این رقم از ۲ درصد رشد نسبت به سال ۲۰۰۹ و بیش از ۲۳ درصد رشد نسبت به سال ۲۰۰۸ حکایت داشت (Prior, 2010). در این سال در مجموع دو میلیون و ۸۷۰ هزار منزل مسکونی پس از رسیدگی قضایی، حکم صادره دریافت کردند که از این تعداد بیش از یک میلیون دستگاه به حراج گذاشته و فروخته شدند (Levy & Gopal, 2011). اگرچه آمارهای مربوط به سال ۲۰۱۱ هنوز نهایی نشده اما طی سال ۲۰۱۱ هم تعداد منازل مسکونی صادره شده پس از رسیدگی قضایی به طور متوسط ۲۲۰ هزار دستگاه در ماه بوده و طی اکتبر سال ۲۰۱۱ با ۲/۷۲ درصد کاهش نسبت به سپتامبر همین سال از ۲۳۰۶۷۸ دستگاه به ۲۲۴۳۹۴ دستگاه رسیده است (Real Tytrac Inc, 2012). البته صادره و به حراج گذاشته شدن به معنی وجود مشتری برای خرید نبوده زیرا در سپتامبر سال ۲۰۱۱ در مجموع ۸۸۹۸۸ خانه صادره شده با متوسط قیمت ۱۶۵۳۷۹ دلار توسط متقاضیان جدید خریداری شده و در اکتبر این سال هم ۷۱۸۱۰ خانه با متوسط قیمت ۱۶۹۴۵۱ دلار به فروش رفته است. برای درک ملموس تر تأثیر اجتماعی این رشدِ بالغ بر ۱۲۰ درصدی در تعداد خانه‌های صادره شده توسط بانک‌های امریکایی نسبت به سال ۲۰۰۷، کافی است دقت کنیم در سال ۲۰۰۷ یعنی یک سال پیش از وقوع نخستین رشد ۱۲۰ درصدی در میزان پرونده‌های صادره، به طور متوسط در هریک از کلاس‌های درس هریک از مدارس ابتدایی امریکا حداقل یک دانش‌آموز به خانواده‌ای تعلق داشت که با ریسک از دست دادن سرپناه به دلیل ناتوانی در بازپرداخت وام مسکن، دست‌وپنجه نرم می‌کرد (The Federal Deposit Insurance Corporation, 2007).

واضح است آنچه گفته شد شرح چگونگی بروز و گسترش بحران است اما در مورد اینکه چرا بخش مالی در اقتصاد امریکا نتوانست وقوع یک بحران با این ابعاد را به درستی و به موقع پیش‌بینی کند و با درگیر کردن خود در آن سبب ایجاد ورشکستگی‌های گسترده هم در بازارهای پولی و مالی و هم بازارهای واقعی (تولید کالاها و خدمات) شد، موضوع

دیگری است که جای بحث و بررسی بیشتر دارد. (Black, 2009).

نتیجه نهایی اینکه فشار حاصل از افزایش نرخ بیکاری به صندوق‌های بیمه بیکاری و تأمین اجتماعی منتقل شد. سهام این صندوق‌ها نیز به دلیل کاهش درآمدها و افزایش ناگهانی هزینه‌ها، در بازارهای بورس سقوط کرد و خود صندوق‌ها هم مثل شرکت‌های تولیدی و مؤسسه‌های مالی به سمت ورشکستگی و در نتیجه استقراض برای پرداخت تعهدات رفتند. اما استقراض از مؤسسه‌های پولی و مالی که قبلاً ورشکسته شده یا در حال ورشکستگی بودند ممکن نبود لذا اعمال سیاست‌های انبساطی پولی توسط فدرال رزرو (بانک مرکزی) امریکا (یعنی موافقت با اعطای وام‌های بسیار کم بهره و بلندمدت به مؤسسه‌های بزرگ) و نیز اعطای کمک‌های مستقیم مالی دولت به مؤسسه‌های مالی و کارخانه‌های بزرگ تولیدی، تنها راهکار قابل توصیه توسط اقتصاددانان امریکایی برای خروج از بحران بود. البته در امریکا، درآمدهای دولت از محل اخذ مالیات بر سود شرکت‌ها و یا مالیات بر درآمد افراد تأمین می‌شود که با زیان‌ده شدن یا کاهش سود شرکت‌ها و افزایش نرخ بیکاری، خود این پایه مالیاتی هم در اغلب بخش‌ها در پی بروز بحران مالی به شدت آسیب دیده بود لذا توانایی دولت برای اعطای کمک‌های مالی به کارخانه‌ها و یا مؤسسه‌های مالی هم بدون محدودیت نبود و دقیقاً به همین دلیل در بسیاری از موارد این نوع کمک‌ها شکل معافیت‌های مالیاتی به خود گرفت؛ نتیجه نهایی این روند هم از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ افزایش شدید کسری بودجه فدرال بود.

کسری بودجهٔ فدرال ایالات متحده از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱



جالب اینکه بخش زیادی از این کمک‌های دولت در حالی باید به مؤسسه‌های بزرگ مالی و اعتباری اعطا می‌شد که درصد قابل توجهی از کمک‌های دریافت‌شده توسط آنها، مستقیماً صرف بازپرداخت پاداش‌های هنگفت به مدیران می‌شد.

در سال ۲۰۰۹ یعنی نخستین سال انتخاب اواما به سمت ریاست جمهوری ایالات متحده نیز صحبت‌های رئیس‌جمهور و مشاوران اقتصادی او در مورد وال استریت، دست کمی از تندترین اظهارنظرهای شنیده‌شده از سوی اعضای «تصرف جنبش اشغال وال استریت» نداشت. اواما در ۱۳ دسامبر سال ۲۰۰۹ و درست یک روز پیش از جلسه با مدیران بزرگ‌ترین بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی امریکایی که لوید بلانکفین^۲ از گروه

۱. آمارهای مورد استناد در ترسیم این نمودار از اطلاعات منتشرشده توسط (U. S. Treasury Department) در قالب (Monthly Treasury Statement) استخراج شده است. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: U. S. Treasury Department (2011): "Monthly Treasury Statement", available (1390/10/17) online at: <http://www.fins.treas.gov/mts/index.html>

2. Lloyd Craig Blankfein, Chairman & CEO of Goldman Sachs

گولدمن ساکس^۱ و جیمز دایمون^۲ از شرکت جی پی مورگان چیس^۳ هم جزء آنها بودند، طی مصاحبه‌ای با برنامه «۶۰ دقیقه» در شبکه سی بی اس گفت:

...ظاهراً حضرات در وال استریت هنوز متوجه نیستند که من دنبال تصاحب پست رئیس جمهوری نبوده‌ام تا به مشتی بانکدار فربه و شکم‌باره در وال استریت کمک کنم. آنها هنوز نمی‌فهمند که چرا مردم از دست بانک‌ها عصبانی هستند. نخب بگذارید ببینیم شما کسانی هستید که در پایان سالی که امریکا طی آن بدترین شرایط اقتصادی دهه‌های گذشته را تجربه کرد، برای خود پاداش‌های ۱۰ میلیون دلاری و ۲۰ میلیون دلاری تصویب می‌کنید. این شما هستید که مشکلات اقتصادی موجود را ایجاد کرده‌اید و این ما هستیم که نرخ بیکاری ۱۰ درصدی حاصل از آن را تحمل می‌کنیم.

^۴ (Williamson, 2009), (Calabresi, 2009).

جالب اینکه کمتر از دو ماه بعد از این اظهارات وقتی در ۹ فوریه سال ۲۰۱۰ خبرنگار مجله بلومبرگ بیزنس ویک^۵، نظر اواما را در مورد اعطای پاداش ۱۷ میلیون دلاری به جیمز دایمون در شرکت جی پی مورگان چیس و پاداش ۹ میلیون دلاری به لوید بلانکفین در گروه گولدمن ساکس جويا شد^۶ پاسخ اواما این طور تغییر کرده بود:

1. Goldman Sachs Group Inc

2. James Dimon, Chairman, President & CEO Of Jpmorgan Chase

3. J.P. Morgan Chase & Co

۴. توجه کنید در این مقطع مقصر بودن وال استریت در بحران اقتصادی نه فقط نظر شخصی اواما که تحلیل رسمی اقتصاددانان دولت بود چرا که در همین روز، گری سامرز مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور و رئیس شورای ملی اقتصاد امریکا هم طی مصاحبه‌ای با شبکه سی ان ان در انتقاد از عملکرد وال استریت گفت:

“...Here is what I think they don't get...it was their irresponsible risk-taking in many cases that brought the economy to collapse”.

5. Bloomberg Businessweek

۶. از آنجاکه ارقام یادشده برای این افراد مبالغ ناچیزی بودند (در سال ۲۰۰۷ پاداش جیمز دایمون ۲۷/۸ میلیون دلار و پاداش لوید بلانکفین ۶۷/۹ میلیون دلار بود) هر دوی آنها به معادل مبلغ پاداش سال ۲۰۰۹ خود سهام ←

...اگرچه ۱۷ میلیون دلار برای صاحبان مشاغل عادی مبلغ فوق‌العاده زیادی به نظر می‌رسد اما هستند بازیکنان بیسبالی که بیش از این مبالغ را دریافت می‌کنند و حتی به مسابقات جهانی این رشته هم راه پیدا نمی‌کنند؛ بنابراین اگر بنا به شوکه شدن باشد باید دستمزد این بازیکنان هم برای من باعث شوک شود... من شخصاً این دو نفر را می‌شناسم. هر دوی آنها مدیران تجاری بسیار آگاه و آینده‌نگری هستند و من هم مثل بیشتر مردم آمریکا به موفقیت یا ثروت دیگران حسادت نمی‌کنم، زیرا این امر بخشی از سیستم بازار آزاد است (Goldman, 2010).

شاید جلوگیری از اتفاقاتی که باعث می‌شود تا از ۱۳ دسامبر سال ۲۰۰۹ تا ۹ فوریه سال ۲۰۱۰ یعنی ظرف کمتر از دو ماه «بانکدارهای فربه و شکم‌باره وال استریت» در اظهارات رئیس‌جمهور ایالات متحده به «مدیران تجاری بسیار آگاه و آینده‌نگر» تبدیل شوند را بتوان همان مبارزه مسالمت‌آمیز و غیر خشونت‌طلبانه‌ای تصور کرد که جنبش اشغال وال استریت بناست طبق شعارهای طرح‌شده علیه «نفوذ ویرانگر بانک‌های بزرگ و شرکت‌های چند ملیتی در فرایندهای دموکراتیک» سازمان دهد. اما فراموش نکنیم که شعار خود او با ما هم در مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۰۸ چیزی غیر از «تغییر؛ تغییر؛ تغییر» که مشکلات شما را حل می‌کند» نبود!

اگر علاقه‌مند به پیش‌بینی‌های بسیار رادیکال باشید، احتمالاً نوشته‌های جerald سلنت^۲ پیشگوی کم‌وبیش شناخته‌شده آمریکایی و رئیس مؤسسه پژوهشی ترند^۳ در مورد عمق وخامت اوضاع آمریکا در سال ۲۰۱۲ برایتان جالب خواهد بود:

مؤسسات متبوع خود را که اتفاقاً در دوران رکود با توجه به پایین بودن ارزش هر سهم تعداد قابل ملاحظه‌ای می‌شد، تقبل کردند یعنی لوید بلانکفین با حقوق بیشتر از یک میلیون دلار در سال به عنوان پاداش ۵۸۳۸۱ واحد سهم به قیمت ۵ فوریه ۲۰۱۰ هر سهم ۱۵۴/۱۶ دلار دریافت کرد.

1. Change, Change That Works for you
2. Gerald Celent
3. Trends Research Center

... سیاست‌های اقتصادی دولت ایالات متحده طی سال‌های منتهی به ۲۰۱۲ در حل و فصل مشکلات بنیادی شکست خورده و در حقیقت آنها را به مشکلاتی حادث‌تر تبدیل خواهد کرد. در سال ۲۰۱۲ امپراتوری امریکا در حال سقوط خواهد بود. در ایالات متحده بهای کالاهای اساسی روزمره مثل غذا و حتی آب سالم گران‌تر از استطاعت مالی بسیاری از مردم شده، شورش برای غذا در نقاط مختلف کشور مشاهده خواهد شد، شهرهای بزرگ امریکا به مناطقی بحران‌زده شبیه می‌شوند و توده‌های مردم بی‌خانمان در سراسر کشور قابل مشاهده هستند. جرم و جنایت از کنترل خارج شده و بیشتر آن متوجه اقشار ثروتمند خواهد بود. سیستم مالی جهانی نیز فروپاشیده و وضعیت سایر کشورهای جهان نیز بسیار بد خواهد بود. نخست اقتصادهای صنعتی پیشرفته سقوط کرده و سپس کاهش قدرت خرید مصرف‌کنندگان در این اقتصادها موجب سقوط اقتصادهای مبتنی بر صادرات در سایر نقاط جهان خواهد شد. وضعیت اقتصاد جهانی از بسیاری جهات به بدی بحران بزرگ سال ۱۹۲۹ خواهد بود؛ با این وجود دولت امریکا، نخبگان دارای قدرت و رسانه‌های مهم در این کشور، همچنان به اصرار روی اینکه بنیان‌های اقتصاد جهانی در سلامت کامل به سر برده و سیاست‌های دولتی می‌تواند منجر به بهبود کامل وضعیت اقتصادی شود اصرار خواهند داشت، درحالی‌که شمار فزاینده‌ای از مردم طبقه متوسط نسبت به این ادعاها تردید خواهند داشت. هرچند پیش‌بینی‌های بومیان امریکا (مایاها و هایپی‌ها) در مورد نابودی جهان در سال ۲۰۱۲ به وقوع نخواهد پیوست اما سال ۲۰۱۲ مسلماً نقطه عطفی برای مشاهده مرگ سیستم و سبک زندگی رنجور و ناپایدار اقتصاد جهانی و جایگزینی آن با چیزی بهتر خواهد بود.

تا سال ۲۰۱۲، او باما برای اغلب مردم امریکا رئیس جمهور تاریخ مصرف گذشته‌ای خواهد بود که هرچند در انتخابات سال ۲۰۰۸ توانست خود را یک کاندیدای دوران‌دیش و دارای ایده‌های جدید جا بزند اما در عمل ثابت شد که او هم مثل رئیس‌جمهورهای قبل از خود خدمتگذار شرکت‌های بزرگ و مجتمع‌های صنایع نظامی بوده است. سیاست‌های اقتصادی او فقط فاجعه را به تأخیر انداخته و در حقیقت وضعیت اقتصادی کشور را بدتر از قبل کرده است. سیاست‌های انبساطی پولی و کمک‌های دولتی پرداخت شده سبب تشکیل نوعی «حباب در بخش کمک‌های دولتی» خواهد شد که قطعاً خواهد ترکید و به فاجعه‌ای برای اقتصاد امریکا و جهان تبدیل خواهد شد. او باما علت مشکلات را عوامل دیگری معرفی کرده و ممکن است تا سال ۲۰۱۲ حتی سعی کند برای پرت کردن حواس مردم از مصیبت‌های داخلی، آغاز یک جنگ را در دستورکار خود قرار دهد. سیاست‌های خارجی او باما هم دستاورد قابل ملاحظه‌ای در عرصه بین‌المللی نداشته. وضعیت پاکستان بسیار بد است و جنگ افغانستان هم بدون هرگونه امیدی برای رسیدن به سرانجام مشخص همچنان ادامه خواهد داشت.

در انتخابات سال ۲۰۱۲ برای نخستین بار سایت‌های خبری، وبلاگ‌نویسان و روزنامه‌نگاران مستقل به اندازه رسانه‌های جریان اصلی (تلویزیون معمولی، تلویزیون کابلی، مجلات و روزنامه‌ها) روی افکار مردم تأثیرگذار خواهند بود. این امر در فضای سیاسی ایالات متحده باعث ایجاد شکست در مواضع و سنگرهای احداث‌شده توسط پول‌های شرکت‌های بزرگ خواهد شد و به این ترتیب برای یک حزب سوم امکان به رسمیت شناخته شدن در عرصه ملی فراهم خواهد آمد...^۱

هرچند این‌گونه پیش‌بینی‌های رادیکال همیشه علاقه‌مندان خاص خود را خواهد داشت، اما توجه به این نکته ضروری است که اولاً این‌گونه پیش‌بینی‌های به اصطلاح مبتنی بر روندها، معمولاً کلی تنظیم می‌شوند و همیشه و در هر مقطعی دست‌کم بخشی از رویدادهای منتشرشده در صفحات اقتصادی، اجتماعی و حوادث روزنامه‌ها که عمدتاً منعکس‌کننده اخبار بد هستند، خود به خود قابل تشبیه به متن پیشگویی‌های انجام‌شده به نظر می‌رسند. از سوی دیگر این‌گونه پیشگویان همیشه با نزدیک شدن به زمان وقوع پیشگویی‌های قبلی، نظرات رادیکال خود را حتی‌الامکان تعدیل یا تفسیر می‌کنند گو اینکه آقای جرالد سلنت هم در ۲۰ اکتبر سال ۲۰۱۱ ضمن ادعای اینکه جنبش تصرف وال استریت و خیلی رویدادهای دیگر دقیقاً طبق پیش‌بینی‌های اوست که به وقوع پیوسته و می‌پیوندند، نظر سال ۲۰۰۹ خود در مورد انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۲ ایالات متحده (که چون برخلاف پیش‌بینی‌های او باز تمام رقبای اصلی حاضر در آن از همان دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات هستند وی ترجیح می‌دهد آن را به جای «انتخابات ریاست‌جمهوری»، «نمایش پنخس مستقیم ریاست‌جمهوری»^۱ آمریکا بنامد) این‌طور تعدیل نمود:

... با توجه به نفوذی که وال استریت در واشینگتن دارد اساساً چه فرقی می‌کند که چه کسی از کدام حزب به ریاست‌جمهوری انتخاب شود؟ در اعتراض به این وضعیت مردم آمریکا باید تظاهرات خود را نه فقط در واشینگتن و نیویورک که در همه شهرها برگزار کنند... هرچند در حال حاضر او با ما^۲ به عنوان «بهترین بازیگر» در این «شو» به نظر محتمل‌ترین

1. Presidential Reality Show

۲. در زمان نگارش این مقاله، Willard Mitt Romney فرماندار ماساچوست از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ به طور بالقوه رقیب اصلی او با ما از حزب جمهوری‌خواه در انتخابات سال ۲۰۱۲ آمریکا معرفی می‌شود و از جمله مواضع جالب انتخاباتی او در رقابت با او با ما این است که:

“... To convince Iran to end its nuclear program peacefully, I call on president Obama to impose crippling economic sanctions on the Iranian regime, support the Iranian dissidents, →

گزینه می‌رسد (Russia Today, 2011).

اما نتیجه تظاهرات گروه‌های مختلف مردم در شهرهای مختلف بدون هرگونه تقاضای مشخص در عمل چه می‌تواند باشد؟

اعضای جنبش تصرف «وال استریت» سازماندهی تشکیلاتی خود را کاملاً «افقی» یعنی از اساس مخالف با هرگونه ریاست و سلسله‌مراتب معرفی می‌کنند و این بدان معناست که در شورای عمومی این جنبش همه فعالان عضو دارای حق و تو بوده و هر تصمیمی فقط در صورت اجماع کامل یعنی در صورتی که هیچ‌یک از اعضای شورا مخالف آن نباشد، مصوب تلقی می‌شود. دقیقاً به همین دلیل هم تا به امروز نه فقط هیچ تقاضای مشخصی در عرصه سیاست‌گذاری از سوی جنبش تصرف وال استریت مطرح نشده بلکه اساساً کلیه کسانی که در صدد ارائه تقاضای مشخص بوده‌اند صرفاً «نماینده خود» و نه «نماینده» جنبش معرفی شده‌اند:

گروهی که خود را مرتبط با شورای عمومی «میدان آزادی» و «تصرف وال استریت» معرفی کرده به نمایندگی از طرف جنبش ما با رسانه‌ها مصاحبه کرده‌اند. به این گروه هیچ‌گونه اختیار و یا قدرتی از طرف شورای عمومی جنبش در شهر نیویورک تفویض نشده است. این گروه از طریق اجماع و به صورت منبع باز فعالیت نمی‌کند. این گروه فقط نماینده خودش است. هرچند ما مشوق مشارکت کارگروه‌های مستقل هستیم اما هیچ شخص یا گروهی را مجاز به طرح «تقاضا» از طرف شوراهای عمومی نقاط

and convey through actions – not just words – that the military option is very real and very credible. The Iranian regime only understands strength. We can no longer afford president Obama’s policy of trepidation, ineptitude, and weakness toward Iran.” Official web page of Romney for president, inc. (November 8, 2011): “fact sheet: mitt Romney’s strategy to end Iran’s pursuit of a nuclear weapon”. Available (1390/10/17) online at :

<http://www.mittromney.com/news/press/2011/11/fact-sheet-mitt-romneys-strategy-end-irans-pursuit-nuclear-weapon>

مختلف جهان نمی‌دانیم. ما خودمان تقاضاهایمان هستیم.^۱ جنبش تصرف وال استریت جنبشی برای قدرت دادن به جوامع به منظور تشکیل شوراهای عمومی خود به منظور مقابله با استبداد یک درصد است. مبارزه جمعی ما قابل مصادره نیست (www.occupywallst.org).

اصرار بر اینکه «ما خودمان تقاضاهایمان هستیم» در این اعلامیه و تأکید بر موازی بودن^۲ و در عین حال پذیرای همه بودن^۳ در سایر اعلامیه‌ها تا اندازه‌ی زیادی ماهیت جنبش «تصرف وال استریت» را دست کم در تجزیه و تحلیل بیانیه‌های اصلی نوعی «آنارشسیسم منتقد» می‌نماید. به دیگر سخن، همه‌ی حرف جنبش اشغال وال استریت تا اینجا در این حد محدود مانده که «ما منتقد مسالمت‌جوی نفوذ وال استریت در دولت و کنگره هستیم اما در عین حال مایل نیستیم اتخاذ هیچ سیاست مشخصی را برای تغییر وضعیت موجود به وضعیت مطلوبمان توصیه کنیم».

واضح است که اعلام چنین مواضع مبهمی در کنار تلاش برای «پذیرای همه بودن» دست دولت‌های غربی را نه‌تنها برای کنترل که حتی برخوردهای شدید پلیسی - امنیتی با آنچه «جنبش ضد سرمایه‌داری» نام گرفته کاملاً باز خواهد گذاشت و این در حالی است که در مورد نقش بازارهای بورس و حتی مشخصاً بورس وال استریت در ایجاد و تشدید بحران‌های اقتصادی دست کم از زمان انتشار کتاب تئوری عمومی اشتغال، بهره و پول^۴ توسط جان مینارد کینز^۵ در ۱۹۳۶ نه فقط هیچ‌گونه ابهامی در میان اقتصاددانان وجود نداشته و ندارد بلکه وی در حقیقت نسبت به مشکلاتی که «طرز فکر وال استریتی» می‌تواند برای اقتصاد به وجود آورد با صراحت هشدار داده است:

-
1. We are Our Demands
 2. Horizontality
 3. Inclusiveness
 4. The General Theory of Employment, Interest and Money
 5. John Maynard Keynes

... با توسعه هرچه بیشتر سازوکار بازارهای سرمایه‌گذاری^۱ خطر استیلاي «مترصد فرصت بودن»^۲ بر «منتظر سود سرمایه‌گذاری بودن»^۳ افزایش می‌یابد. در یکی از بزرگ‌ترین بازارهای سرمایه‌گذاری جهان یعنی بازار نیویورک، نقش «مترصد فرصت بودن» حقیقتاً عظیم است. ... درحالی‌که منظور بسیاری از مردم انگلستان از سرمایه‌گذاری در سهام هنوز هم کسب درآمد از محل سود سهام است، گفته می‌شود که یک امریکایی به‌ندرت برای کسب درآمد از محل سود سهام اقدام به سرمایه‌گذاری می‌کند. به دیگر سخن، او سهام یک سرمایه‌گذاری را بیشتر به امید بالا رفتن قیمت سهام نه میزان درآمد حاصل از سود سهام خریداری می‌کند و این بدان معناست که کار او در بازار سهام «مترصد فرصت بودن» است.

وقتی «منتظر سود سرمایه‌گذاری بودن» به حسابی در گرداب «مترصد فرصت بودن» تبدیل شود، با وضعیتی وخیم مواجه خواهیم بود. وقتی بهبود وضعیت سرمایه‌گذاری در کشوری به محصول فرعی فعالیت‌های یک قمارخانه تبدیل شده باشد، به احتمال زیاد کار آن‌طور که باید درست انجام نخواهد شد. نمی‌توان ادعا کرد که میزان موفقیت به‌دست‌آمده توسط وال استریت به عنوان نهادی که هدف اجتماعی صحیح برای موجود بودن آن هدایت سرمایه‌ها به سوی سودمندترین سرمایه‌گذاری‌ها از نظر سود آتی قابل کسب از محل خرید سهم است، دستاورد برجسته‌ای برای کاپیتالیسم معتقد به آزادی مبادله^۴ بوده و این عدم توفیق تعجبی هم نخواهد داشت زیرا اگر نگارنده درست متوجه شده باشد، بهترین مغزهای وال استریت در حقیقت به سمت یک هدف کاملاً متفاوت هدایت شده‌اند.

-
1. Investment Markets
 2. Speculation
 3. Enterprise
 4. Laissez-Faire Capitalism

این نوع گرایش به انحراف، یکی از نتایج به‌سختی قابل احتراز حاصل از سازماندهی موفق بازارهای سرمایه «نقد»^۱ توسط ماست. روی این موضوع که برای حفظ منافع عمومی لازم است دسترسی به قمارخانه‌ها هرچه سخت‌تر و پرهزینه‌تر باشد، اغلب توافق عمومی وجود دارد؛ احتمالاً همین امر باید برای بازارهای بورس اوراق بهادار^۲ نیز صدق کند (Keynes, 1936).

جان مینارد کینز در سال ۱۹۳۶ در ادامه این تحلیل‌ها تا آنجا پیش می‌رود که با صراحت می‌گوید چون حتی وضع سنگین‌ترین مالیات‌ها هم برای منضبط کردن بازارهای مالی کافی به نظر نمی‌رسد، دورنمای فعالیت‌های بازارهای بورس باعث شده او گاهی فکر کند که احتمالاً لازم خواهد شد قوانینی وضع شود تا خرید سهم از بورس تقریباً در حد ازدواج، «دائمی» شود یعنی سهام خریداری شده در بورس جز در صورت مرگ و یا وقوع سایر اتفاقات جدی مشابه، قابل باز فروش نباشد تا اشخاص هنگام ورود به بازار بورس «مجبور» باشند به سود بلندمدت حاصل از انجام سرمایه‌گذاری و نه سودهای اتفاقی حاصل از نوسان‌های احتمالی قیمت‌ها فکر کنند!^۳

با این وجود اعطای کمک‌های مستقیم دولتی به بانک‌های بزرگ برای ارائه تسهیلات به مؤسسه‌های اقتصادی از نقطه نظر تئوری‌های اقتصادی شکلی از اعمال سیاست‌های انبساطی پولی تلقی می‌شود که با توجه به امکان خلق سریع اعتبار مضاعف با استفاده از ضریب تکاثری توسط سیستم بانکی در کنار سیاست‌های انبساطی مالی (گسترش معافیت‌های مالیاتی^۴ برای شرکت‌های بزرگ) یکی از شیوه‌های خروج

1. "Liquid" Investment Markets

2. Stock Exchanges

3. The spectacles of modern investment markets has sometimes moved me towards the conclusion that to make purchases of an investment permanent and indissoluble, like marriage except by reason of death or other grave cause, might be a useful remedy for our contemporary evils. For this would force the investor to direct his mind to the long-term prospects and to those only, (Keynes, 1936, p. 143).

4. Tax Exemption

از بحران به‌ویژه یک بحران اعتباری ارزیابی می‌شود.

وقتی تعداد زیادی از مردم در حال از دست دادن پول و منازل مسکونی خود هستند در حالی که ۶ نفر از هر ۱۰ نفر دارندهٔ بدهی وام مسکن آرزو می‌کنند که ای کاش شرایط و جزئیات وام مسکنی را که گرفته‌اند، بهتر فهمیده بودند (The Federal Deposit Insurance Corporation, 2007)، در مقابل برای عدهٔ کمی هم انباشت‌های کافی سرمایه پدید خواهد آمد که این انباشت‌ها در آموزه‌های اقتصادی موتور اصلی رشد و پیشرفت جوامع در طول تاریخ معرفی شده است. شاید به همین دلیل هم باید ارزش مجموع دارایی‌های ۴۰۰ نفر میلیاردی امریکایی با ارزش مجموع دارایی‌های ۱۵۶۶۱۶۰۲۲ نفر (یعنی ۵۰ درصد از جمعیت ۳۱۳۲۳۲۰۴۴ نفری امریکا) برابر باشد و در میان خود این ۴۰۰ نفر هم جمع ارزش دارایی‌های فقط شش نفر از اعضای خانواده‌ای که مالک شرکت فروشگاه‌های زنجیره‌ای والمارت^۱ هستند، برابر با ارزش مجموع دارایی‌های ۳۰ درصد از جمعیت^۲ امریکا باشد (Pat Garofalo, 2011).

در همین رابطه نکتهٔ بسیار مهم دیگری که در نوشته‌ها، سخنرانی‌ها و پژوهش‌های مرتبط با وال استریت جلب توجه می‌کند اصرار پژوهشگران - حتی پژوهشگران خواهان همدلی و همدردی با اعضای این جنبش - به پیروی خواسته یا ناخواسته از قواعد نانوشته‌ای است که بر اثر استیلای رسانه‌ای نظام سلطه بر «نحوهٔ تفکر» وضع شده زیرا در حقیقت حتی کسانی که برخوردارهای پلیسی - امنیتی با تظاهرکنندگان جنبش اشغال وال استریت را «رفتار خلاف موازین حقوق بشر» دانسته و آن را با شدیدترین الفاظ محکوم کرده و می‌کنند هم متوجه نیستند آنچه را موارد «نقض حقوق بشر» در امریکا یا اروپا معرفی می‌کنند در حقیقت منحصر به همان مواردی است که رسانه‌های نظام سلطه تعمداً و کاملاً آگاهانه ترجیح داده‌اند به عنوان تنها موضوعات

1. Wal-Mart Stores

۲. یعنی ۹۳۹۶۹۶۱۳ نفر از جمعیت ۳۱۳۲۳۲۰۴۴ نفر برآورده شدهٔ امریکا در سال ۲۰۱۱ که از کل جمعیت برخی کشورهای کوچک جهان بیشتر است.

شایسته توجه در مباحث مرتبط با «حقوق» بشر نزد افکار عمومی مورد تأکید قرار گیرد و این در حالی است که هر پژوهشگری تنها با یک نگاه گذرا به اسنادی مثل «اعلامیه جهانی حقوق بشر»^۱ به سادگی متوجه خواهد شد که ریشه‌های آنچه به صورت نه «نقض» که در حقیقت «بی‌اعتنایی کامل» به موازین حقوق بشر، در کشورهای مدعی، به نوعی «رویه» تبدیل شده، به مراتب عمیق‌تر از صرف برخورد با «آزادی بیان» یا «آزادی تجمع و ابراز عقیده» است. برای اثبات این مدعا بد نیست به عنوان تنها چند نمونه ساده به عبارتهای زیر دقت کنیم:

... همه افراد بشر دارای حق کار^۲ هستند، حق انتخاب آزادانه شغل، حق داشتن شرایط کاری عادلانه و مطلوب و حق مورد حمایت بودن در برابر بیکاری. همه بدون هرگونه تبعیضی دارای حق دریافت دستمزد برابر به ازای کار برابر هستند. هرکس که شاغل به کار است به ازای انجام کار محق به دریافت دستمزدی است که متضمن یک زندگی شایسته شأن و منزلت انسان^۳ برای خود او و خانواده‌اش باشد و این دستمزد در صورت نیاز باید توسط سایر ابزارهای تأمین اجتماعی تکمیل شود (Official Website of the United Nations, 2012). ... همه افراد بشر دارای حق برخورداری از استانداردی در زندگی هستند که برای سلامتی و رفاه خود و خانواده‌هایشان مکفی باشد، این استانداردها شامل غذا، پوشاک، مسکن، مراقبت‌های پزشکی، خدمات اجتماعی ضروری و حق برخورداری از تأمین اجتماعی در صورت بیکار شدن، بیمار شدن، معلول شدن، بی‌همسر شدن، پیر شدن و یا سایر موارد از دست دادن امکانات تأمین معاش می‌شود که خارج از کنترل خود شخص است (Official Website of the United Nations, 2012).

-
1. The [1948] Universal Declaration of Human Rights, Full text available (1390/11/02) online at: <http://www.un.org/en/documents/udhr/>
 2. The Right To Work
 3. An Existence Worthy of Human Dignity

این عبارت‌ها ترجمه کلمه به کلمه ماده ۲۳ و ۲۵ از همان متن ۳۰ ماده‌ای موسوم به «اعلامیه جهانی حقوق بشر» است که در سال ۱۹۴۸ از تصویب اعضای مجمع عمومی سازمان ملل متحد گذشت و طی ۷۴ سال گذشته تنها دو بند ۱۸ و ۱۹ آن به عنوان مهمات اصلی توپخانه‌های تبلیغات غرب علیه تمام جریان‌های «غیر مطیع» مورد استفاده قرار گرفته است. همه ما در حافظه‌های مبتنی بر اطلاعات رسانه‌ای خود انتقادهای به اصطلاح حقوق بشری غرب علیه «جمهوری خلق چین» را از نقض «حقوق» شهروندان در میدان تیانامن^۳ در سال ۱۹۸۹ تا ممنوعیت فرقه شبه‌مذهبی فالون‌گانگ^۴ را به خاطر می‌آوریم. اما در سال ۲۰۰۷ پیشنهاد اصلاحاتی در قانون کار جمهوری خلق چین توسط دولت این کشور به بحث و بررسی گذاشته شد که بندهای جدید آن شامل مواردی بسیار ساده بود:

...به همه کارگران حق داشتن قرارداد کتبی داده شود... دوره کار آزمایشی به یک تا شش ماه محدود شده و کلیه کارگران موقت بعد از یک سال به کارگران دائمی تبدیل شوند... به کارگرانی که قراردادشان تمدید نمی‌شود

1. Article 18: everyone has the right to freedom of thought, conscience and religion; this right includes freedom to change his religion or belief, and freedom, either alone or in community with others and in public or private, to manifest his religion or belief in teaching, practice, worship and observance. Official website of the united nations (2012): "article 18 of the [1948] universal declaration of human rights" available (1390/11/02) online at: <http://www.un.org/en/documents/udhr/index.shtml#a18>

2. Article 19: everyone has the right to freedom of opinion and expression; this right includes freedom to hold opinions without interference and to seek, receive and impart information and ideas through any media and regardless of frontiers. Official website of the united nations (2012): "article 18 of the [1948] universal declaration of human rights" available (1390/11/02) online at: <http://www.un.org/en/documents/udhr/index.shtml#a19>

3. Tian'an Men Square

4. Falun Gong, First introduced in china in 1992 by its founder, li hongzhi, through public lectures

مبالغی به عنوان حق سنوات پرداخت شود... به کارگرانی که بناست تعدیل شوند یک مهلت ۳۰ روزه داده شده و در تعدیل نیرو سوابق اشخاص در نظر گرفته شود... به کارگران اجازه داده شود درباره موارد مربوط به شرایط کاری و نیز مسائل ایمنی و بهداشتی در قراردادهای خود با مدیران مذاکره داشته باشند (Kernaghan, 2010).

در میان واکنش‌ها و اظهارنظرهای مراجع مختلف به بندهای این قانون پیشنهادی، از همه قابل تأمل‌تر اظهار نظر اتاق بازرگانی ایالات متحده آمریکا در چین بود که در آن به دولت چین هشدار داده شده بود: ... این اصلاحات روی محیط سرمایه‌گذاری کشور چین دارای تأثیر منفی بوده... چنین اصلاحاتی می‌تواند به کاهش فرصت‌های شغلی برای کارگران جمهوری خلق چین منجر شود.

این واقعیت که اتاق بازرگانی کشوری با تمام ادعاهای بشردوستانه قابل تصور، به دولت چین هشدار داده باشد که فراهم آوردن حقوقی در حد «حق داشتن قرارداد مکتوب» برای کارگران روی محیط سرمایه‌گذاری این کشور اثر منفی خواهد داشت، در جهان جهانی‌شده‌ای که صاحبان سرمایه سال‌هاست مرزهای ملی را نه فقط در جست‌وجوی مستعدترین فرصت‌ها برای سرمایه‌گذاری، که در عمل برای یافتن آسیب‌پذیرترین و در نتیجه ارزان‌قیمت‌ترین کارگران قابل بهره‌کشی درنور دیده‌اند، چندان باعث تعجب نیست زیرا اقتصاد لیبرالیستی به عنوان یک «علم»، بازارهای کاری را که در آنها استخدام و اخراج بدون هرگونه منع یا نظارت قانونی امکان‌پذیر بوده و هرگونه دخالت دولت یا سندیکاهای کارگری در آنها به طور کامل از میان رفته باشد را بازارهای کار منعطف^۱ نام نهاده و آرمانی‌ترین شکل بازار کار معرفی می‌کند.

نتیجه‌گیری

آنچه در این نوشتار مورد تأکید قرار گرفت در کنار آنچه در تمام گزارش‌ها و آمارهای مربوط به ناهنجاری‌های اجتماعی، گرسنگی، بی‌خانمانی، بیکاری، طلاق، وضعیت حقوق بشر، خشونت پلیس، سوءاستفاده از قدرت، دخالت در حوزه‌های شخصی شهروندان، تبعیض نژادی، قتل و آزار جنسی کودکان و زنان و... در امریکا دیده یا شنیده می‌شود، هرچند هنوز به معنای پایان «کاپیتالیسم» نیست اما به‌وضوح تسریع‌کننده فرایند تغییر و احتمالاً سقوط لیبرالیسم است که خیلی‌ها معتقدند کارایی آن مدت‌هاست به پایان رسیده است.

اگر به آمارهای منتشرشده توسط منابع امریکایی (The U.S. Central Intelligence Agency, 2011) اعتماد کنیم، در سال ۲۰۱۰ نیروی آماده برای کار در ایالات متحده ۱۵۳/۹ میلیون نفر و نرخ بیکاری در این کشور ۹/۶ درصد برآورد شده که عملاً بدان معناست که وضع اشتغال در امریکا که چهارمین کشور پُرجمعیت جهان از نظر شمار نیروی کار به شمار می‌رفته دست کم از یک صد و هشت کشور دیگر بدتر نبوده است. اما طبق همین آمارها وضعیت معیشتی ۱۳/۲ درصد از جمعیت امریکا در سال ۲۰۰۸ (تقریباً ۳۹/۶ میلیون نفر)، ۱۴/۳ درصد از جمعیت این کشور در سال ۲۰۰۹ (تقریباً ۴۳/۶ میلیون نفر) و ۱۵/۱ درصد از جمعیت آن در سال ۲۰۱۰ (یعنی ۴۷۲۹۸۰۳۰ نفر) زیر خط فقر بوده؛ یعنی ظرف سه سال هفت میلیون نفر به افرادی که در امریکا با درآمدهای کمتر از خط فقر تعریف شده برای این کشور^۱ زندگی کرده‌اند افزوده شده و شمار فقرای ساکن در این کشور به رقمی بالاتر از جمعیت بسیاری از کشورهای جهان رسیده است.

جان استوارت میل نویسنده کتاب معروف درباره آزادی^۲ خود را در آرزوی ایجاد

۱. در این محاسبه که در سال ۲۰۱۱ انجام شده چنانچه درآمد سالانه یک خانواده ۴ نفری کمتر از ۲۲۳۵۰ دلار بوده باشد اعضای این خانواده زیر خط فقر معرفی شده‌اند.

2. On Liberty (1859)

دولتی معرفی می‌کند که فقط «پاسبان شبانه» دارایی‌هایش باشد.^۱ ایده‌ی وی که هم خود و هم پدرش کارکنان کمپانی استعماری هند شرقی بودند از دولت، «دولت مراقبت‌کننده از اغنیا در برابر شیخون فقرا بود». این شکل از لیبرالیسم زمانی بیشتر قابل درک خواهد بود که دقت کنیم جان استوارت میل هرگز زمانی را تصور نمی‌کرد که در آن اغنیا برای تصاحب پس اندازها و نیز مصادره‌ی منازل میلیون‌ها نفر از هم‌میهنان فقیرتر خود، به استفاده از راهکارهای کاملاً قانونی برای ایجاد حباب - آن هم در بازارهای مسکن - اقدام کنند.

هرچه باشد قوانین «عادلانۀ» لیبرالیسم همه انسان‌ها را چه فقیر و چه غنی، به طور کاملاً یکسان از خوابیدن در پارک‌ها، تکدی‌گری در خیابان‌ها و سرقت در شب‌ها منع می‌کنند. در اینجا و در این شکل از لیبرالیسم در حقیقت همیشه جای خالی این گفته‌ی روسو احساس می‌شود که:

... و احتمالاً چنین بوده است نحوه‌ی پیدایش جوامع و قوانین؛ قوانینی که همیشه قیدهایی جدید بر محدودیت‌های فقرا اضافه کرده و همیشه قدرت بیشتری را در اختیار ثروتمندان قرار داده، آزادی‌های ذاتی انسان‌ها را به گونه‌ای مرمت‌ناپذیر از میان برده، مالکیت و نابرابری را به شکلی جاودانه تا ابد تثبیت نموده، تصرف زیرکانه را به یک حق غیر قابل تبدیل و تغییر بدل کرده و نوع بشر را تا ابد دچار مشقت بی‌پایان، بردگی و بدبختی کرده تا شمار معدودی از اشخاص جاه‌طلب به خواسته‌های خود برسند... قوانین همیشه به سود ثروتمندان و به ضرر بینوایان بوده‌اند؛^۲ ... بنابراین پیروی از

۱. البته توجه به این نکته نیز خالی از فایده نخواهد بود که خانواده‌ی جان استوارت میل، نسل‌های متمادی کارمندان ارشد شرکت East India Company بودند و خود او هم در عنفوان جوانی با استفاده از نفوذ به استخدام این شرکت درآمد که هدف از تشکیل آن استعمار هرچه مؤثرتر هندوستان بود!

2. Rousseau Jean Jacques (1754): "A discourse on a subject proposed by the academy of Dijon: what is the origin of inequality among men, and is it authorised by natural law?" Translated by g. D. H. Cole, (public domain), available (1390/10/07) online at: <http://> →

قوانین در یک زندگی اجتماعی وقتی برای انسان‌ها دارای مزیت خواهد بود که همه دست کم چیزی برای زندگی داشته باشند و کسی دارای ثروت بیش از اندازه نباشد.^۱

با تمام این اوصاف باید اذعان نمود که مدعیان سازماندهی یک جنبش «بدون رهبری و بدون ایدئولوژی علیه نفوذ بانک‌های بزرگ و شرکت‌های چندملیتی در فرایند دموکراتیک» که با استفاده از مکانیزم شورای عمومی خود به‌سختی قادر بودند طی ماه‌ها بحث و گفت‌وگو مشکل «طبل زدن» یا «طبل نزدن» هواداران خود را در پارکی که همچنان توسط رسانه‌های امریکایی و غیر امریکایی به جای «آزادی»، «زاکوتی» نامیده می‌شود، حل و فصل کنند، با به نمایش گذاشتن نحوه برخورد دولت‌های غربی با مردم معترض به سیاست‌های دولت، نقش بسزایی را در اثبات پایان «افسانه لیبرالیسم» ایفا خواهند کرد.

[//www.constitution.org/jjr/ineq_04.htm](http://www.constitution.org/jjr/ineq_04.htm)

1. Rousseau Jean Jacques (1762): "The social contract or principles of political right". Translated 1782 by g. D. H. Cole (public domain), available (1390/10/17) online at: http://www.constitution.org/jjr/socon_01.htm

منابع و مأخذ

- Black, W. K. (2009). *New Deal*, "How the Servant Became a Predator; Finance's Five Fatal Flaws", available (1390/09/27) online at: <http://www.newdeal20.org/?p=5330>
- Baily, M. N. and D. J. (2009). "The US Financial and Economic Crisis: where does it stand and where do we go from here?" available (1390/09/27), online at: http://www.brookings.edu/~media/files/rc/papers/2009/0615_economic_crisis_baily_elliott/0615_economic_crisis_baily_elliott.pdf
- Calabresi, M. (2009). "Obama vs. the Banks: The Pressure Intensifies", available (1390/09/27) online at: <http://www.time.com/time/business/article/0,8599,1947411,00.html>
- Federal Deposit Insurance Corporation (2007/07/13). "Facts on Foreclosure". Available (1390/10/17) online at: http://www.fdic.gov/about/comein/files/foreclosure_statistics.pdf
- Goldman, J. & Katz, I. (February 10, 2010). "Obama Doesn't 'Begrudge' Bonuses for Blankfein, Dimon (Update1)", available (1390/09/27) online at: <http://www.bloomberg.com/apps/news?pid=newsarchive&sid=akgzkktzkala>
- Kernaghan, Ch. (April 14, 2010). "China's Youth Meet Microsoft: We are like prisoners: 'We do not have a life, only work'". available (1390/11/02) online at: http://www.nlcnet.org/admin/reports/files/chinas_youth_meet_micro.pdf
- Keynes, J. M. (1936- reprinted 2007). *The General Theory of Employment, Interest and Money*, London: Macmillan.
- Lahart, J. (Wall Street Journal 2007/12/24). "Egg Cracks Differ In Housing, Finance Shells", available (1390/09/27) online at: <http://online.wsj.com/article/sb119845906460548071.html>.
- Levy, D. & Gopal, P. (Bloomberg L.P, Jan 13, 2011). "Foreclosure Filings in U.S. May Jump 20%from record 2010 as crisis peaks". available (1390/10/17) online at: <http://www.bloomberg.com/news/2011-01-13/u-s-foreclosure-filings-may-jump-20-this-year-as-crisis-peaks.html>.
- Occupy Wall Street (2011). "About Occupy Wall Street", available (1390/09/26) online at: <http://occupywallst.org/about/>
- Occupy Wall Street (2011). "From Tahrir Square to Times Square: Protests Erupt in

- Over 1, 500 Cities Worldwide (Posted on Oct. 16, 2011)", available (1390/09/27) online at: <http://occupywallst.org/article/tahrir-square-times-square-protests-erupt-over-150/>
- Occupy Wall Street (2011). "Nypd is raiding occupy Wall Street (posted on nov. 15, 2011, 1: 20 a.m. est by occupywallst)", available (1390/09/26) online at: <http://occupywallst.org/article/nypd-raiding-liberty-square/>
- Occupy Wall Street (2011). "Save This as Demands (Posted on Oct. 21, 2011)", available (1390/09/26) online at: <http://occupywallst.org/article/so-called-demands-working-group/>
- Garofalo, P. (Think Progress, 10 December 11). "Walmart Heirs Net Worth Equals Bottom 30% of Americans", available (1390/09/22) online at: <http://readersupportednews.org/news-section2/320-80/8826-walmart-heirs-net-worth-equals-bottom-30-of-americans>
- Prior, J. (Housing Wire, January 12th, 2011). "Foreclosures in 2011 to break last year's record: Realty Trac", available (1390/10/17) online at: <http://www.housingwire.com/2011/01/12/foreclosures-reach-record-high-in-2010-realtytrac>
- Prior, J. (January 14th, 2010). "foreclosure filings hit new record in 2009: realtytracby". available (1390/10/17) online at: <http://www.housingwire.com/2010/01/14/foreclosure-filings-climb-another-21-in-2009-realtytrac>
- RealtyTrac Inc. (Jan 2, 2012). "Realty Trac, The most trusted source of foreclosure information," available (1390/10/17) online at: <http://www.realtytrac.com/home/>
- "Three top economists agree 2009 worst financial crisis since great depression; risks increase if right steps are not taken." available (1390/09/27), Reuters (2009/2/29), <http://www.reuters.com/article/pressrelease/idus193520+27-feb-2009+bw20090227>
- Romney for President, The Official Web Page (November 8, 2011). "Fact Sheet: Mitt Romney's Strategy to End Iran's Pursuit of a Nuclear Weapon", available (1390/10/17). <http://www.mittromney.com/news/press/2011/11/fact-sheet-mitt-romneys-strategy-end-irans-pursuit-nuclear-weapon>
- Rousseau, J. J. (1762). "The social contract or principles of political right", Translated 1782 by g. D. H. Cole (public domain), available (1390/10/17): http://www.constitution.org/jjr/socon_01.htm
- Rousseau, J. J. (1754). "A discourse on a subject proposed by the academy of Dijon: what is the origin of inequality among men, and is it authorised by natural law?", Translated by g. D. H. Cole, (public domain), available (1390/10/07): http://www.constitution.org/jjr/ineq_04.htm
- Russia Today (20 October, 2011): "Gerald Celente: Revolutions on Wall Street", available (1390/09/27): <http://rt.com/usa/news/celente-wall-street-washington-245/>
- Take the square (2011/07/31): "Quick guide on group dynamics in people's assemblies", available (1390/09/26) online at: <http://takethesquare.net/2011/07/31/quick-guide-on-group-dynamics-in-peoples-assemblies>

- United Nations, The Official Website (2012). "Article 18 of the [1948] Universal Declaration of Human Rights", available (1390/11/02) online at: <http://www.un.org/en/documents/udhr/index.shtml#a18>
- United Nations, The Official Website (2012). "Article 19 of the [1948] Universal Declaration of Human Rights", available (1390/11/02) online at: <http://www.un.org/en/documents/udhr/index.shtml#a19>
- United Nations, The Official Website (2012). "Article 23-1, 23-2, 23-3 of the [1948] Universal Declaration of Human Rights", available (1390/11/02): <http://www.un.org/en/documents/udhr/index.shtml#a23>
- United Nations, The Official Website (2012). "Article 25-1, 25-2 of the [1948] Universal Declaration of Human Rights", available (1390/11/02): <http://www.un.org/en/documents/udhr/index.shtml#a25>
- U.S. Central Intelligence Agency, The Official Website (2011). "North America" in "CIA-the World Factbook", available (1390/09/22): <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/us.html>
- U. S. Treasury Department, The Official Website (2011). "Monthly Treasury Statement". available (1390/10/17) online at: <http://www.fms.treas.gov/mts/index.html>
- Williamson, E. (the wall street journal, December 14, 2009). "Obama slams 'fat cat' bankers", available (1390/09/27): <http://online.wsj.com/article/sb126073152465089651.html>

